

آریانا

شماره یازدهم سال هشتم

آریانا

اول قوس ۱۳۲۹

قرآن چگونه جمع و ترتیب شد؟..

بخش (۴)

در نقطه دوم به کلام دیگران برگشته روایاتی را که را جمع به حذف بعضی آیات از قرآن کریم، شهرت داده شد، است، متذکر می گردیم، امام مسام چنین روایت می کند:

« حدیثی (سوید بن سعید) حدیثاً علی بن مسهر عن داؤد عن ابی حریز بن ابی الاسود عن ابیه قال بعث ابو موسی الاشعری الی قراء اهل البصره فدخل علیه ثلاثه مائة رجل قد قراء القرآن فقال انتم خیار اهل البصره وقرأوهم فانلو ولا یطولن علیکم الامد فتقرروا قلوبکم کما قست قلوب من کانہ قلبکم وانما کنا نقراء سورة کما نشبها فی الطول واشده ببراءة فانسبها غیرانی قد حفظت منها لو کان لابن آدم وادیان من مال لا یغنی وادیراً ثلثاً ولا یملأ جوف آدم الا انراب وکنا نقراء سورة کما نشبها باحدى مسبحات فانسبها غیرانی حفظت منها، یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون فنکتب شهادة فی اعناقکم فتساءلون عنها یوم القیامه ... »

ترجمه:

« سوید بن سعید بمن گفت: « علی بن مسهر از داؤد و او از حریز ابن ابی الاسود و او از پدرش شنیده روایت می کند که ابو موسی الاشعری حافظان بصره را طلبید و در حدود سه صد نفر کسانی که قرآن را از بر داشتند نزد او گرد آمده بودند. ابو موسی الاشعری به آنها گفت: که شما حفاظ اهل بصره و صحیح ترین ایشانید. قرآن کریم را بخوانید و خواندن آنرا اهمال نکنید

آن‌گاه دل‌های شما پاک می‌باشد همچنانیکه دل‌های آن‌یکه پیش از شما می‌خواندند پاک شده بود ... ما سوره بدر از می‌سوره توبه می‌خواندیم که می‌بینم آنرا فراموش کرده‌ام و تنها این قسمت بخاطر مانده : (اگر اولاد آدم دو جهان دارائی داشته باشند دنیای سومین را آرزوی کنند ، حرص انسانرا تنها خاک بسنده شده میتواند) و آن‌گاه سوره چون سوره های (سبح) می‌خواندیم که آن نیز فراموش شده و تنها اینقدر بیادم هست (ای آن‌یکه ایمان آورده اید چطور می‌گوئید چیزی را که انجام داده نمیتوانید و بگردن خودها می‌بندید شهادتیرا که روز قیامت پرسیده می‌شود از شما ... (۱))

امام مسلم عین حدیث را خیلی پیش از یحیی بن یحیی و سعید بن منصور روایت کرده و گفته های ابو موسی الاشعری را که از قرآن خوانده شده است ، بنام حدیث قید مینماید :

روایت دوم صحیح مسلم اینست :

« حدیثی ابوالظاهر و حرمله بن یحیی قالا حدثنا ابن وهب اخبرنی یونس عن ابی شهاب قال اخبرنی عبیدالله بن عبدالله بن عتبیه انه سمع عبدالله بن عباس يقول : قال عمر بن الخطاب وهو جالس على منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم : ان الله بعث محمداً صلى الله عليه وسلم بالحق وانزل عليه الكتاب فكان مما انزل عليه آيته الرجم قرأناها و عيناها و عقلناها فرجم رسول الله صلى الله عليه وسلم و رجمنا بعده فاخشي ان طال بالناس زمان ان يقول قائل ما وجد الرجم في كتاب الله فيضلوا بتركه فريضتاً انزلها الله وان الرجم في كتاب الله حق على الزاني والزانية اذا احصن من الرجال والنساء اذا قامت البيئته او كان الحمل او كان الاعتراف ... »

ترجمه :

« ابوطاهر و حرمله بن یحیی بمن گفتند : بما ابن وهب که به او یونس بن شهاب گفته بود ، گفت که عبیدالله بن عبدالله بن عتبیه ، این سخنان را

از زبان (عبدالله بن عباس) روایت می کنند : وقتی که عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بر منبر حضرت رسول جلوس می فرمودند گفتند که : حضرت حق سبحانه و تعالی محمد صلی الله علیه و سلم را بر حق فرستاده و به او کتاب خود را وحی کرد. از چیزهایی که به ایشان وحی فرموده شده یکی آیت رجم است. ما این آیت را خواندیم، دیدیم و به فهم خود جادادیم. رسول اکرم رجم کردند بعد ما هم رجم نمودیم و نباید کسی بگوید که رجم در کتاب خدا نیست تا به این وسیله انسانها با اهمال از یک فریضه وحی کرده خداوند، به ضلالت و گمراهی نیفتند. هر زانی و زانیه که گرفتار شوند رجم ایشان نظر بکتاب خداوندی حق است. بشرط وجود شهود یا حامله شدن غیر مشروع و یا اعتراف بجرم (۱) ...

سومین روایت صحیح مسلم چنین است :

« حدثنا يحيى بن يحيى قال: قرأت على مالك عن عبد الله بن أبي بكر عن عروة عن عائشة أنها قالت كان فيما أنزل من القرآن عشر رقعات معا ومات بحر من ثم نسخن به خمس معلومات فتوفي رسول الله وهن فيما يقرأ من القرآن .. »

ترجمه : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

« يحيى بن يحيى بما گفت که مالك بن عبد الله بن ابی بکر و او از عروه و عروه شنید این سخنان را از عائشه (رض) روایت می کنند که: قرآن از دواج با ده کس از اقربای رضاعی را حرام نموده بود که بعد به پنج نوع اقربای رضاعی نسخ شد. حال آنکه تا موقع رحلت رسول کریم صلی الله علیه و سلم این ها در قرآن خوانده می شد ... (۲) ... »

اینها روایاتی بود که ما اکنون آنها را یکی بعد دیگری مورد انتقاد قرار می دهیم : سیوطی در اثر معنون به اتقان خود از حضرت عائشه (رض) روایت می کند که سوره احزاب در نخست ۲۰۰ آیت بود و فعلاً يك قسمت آن

(۱) ص ۱۱۵ ج ۵ صحیح مسلم

(۲) کتاب الرضاع مسلم .

بدست ما رسیده و ما بقی از بین رفته است. و هم نظر به مندرجات اتقان در آغاز سوره نوبه بسم الله بوده است. نسخه قرآن ابن مسعود ۱۱۰ سوره داشت زیرا که سوره (فلق) و (نس) محذوف شده بود در نسخه ابی بن کعب ۱۱۶ سوره بود زیرا او در آخر قرآن سوره بنام (حفد) و سوره بنام [خلا] داشت. چون قبلاً گفته ایم که در روایت احادیث سیوطی مورد اعتماد نیست لذا آنچه قابل مطالعه و تدقیق دانسته میشوند و سند بزرگ ما در مورد احادیث عبارت از شخصیت [امام بخاری] میباشد. بخاری به اعتبار موثوقیت در روایت احادیث بر تمام محدثین تفوق دارد با اینهمه روایات مسلم را بخاری نی بلکه طرز افاده خود مسلم جرح مینماید. [۱]

چنانچه در روایت ازل میگویند که قتیله و ابو موسی الاشعری يك سوره را که می خوانده اند، فراموش کرده و تنها يك آیه را بخاطر داشته اند در اینجا پیش از همه لازم است راویان این حدیث را مورد تدقیق قرار بدهیم. کسیکه این سخن را به مسلم روایت کرده [سوید بن سعید] است در کتاب (میزان الاعتدال) اثر ذهبی هیچی خیلی مفصل و طولانی درباره (سوید بن سعید) موجود میباشد که ثریب به او اعتماد ندارند این شخص عمری دراز بسر آورده و در آخر عمر کور شده است. و نیز در هنگام بیماری حدیث هائی را که به او مربوط بوده روایت کرده امام بخاری به سورت قطع این شخص را قابل اعتبار ندانسته و سایر محدثین نیز درباره او اظهار اعتماد نکرده اند.

از مننا قتیله که این شخص ترتیب داده تمایل او به سوی اهل تشیع مشهود میگردد چه در وقتیکه می خواهد خودش را از اصحاب کرام قلمداد کند، نخست حضرت علی کرم الله وجهه و بعد سائر خلفای راشدین را می آورد.

(۱) اگر چه روایات طبقه چهارم هم دارد اما این روایات بعد از مقایسه و تطبیق با روایان محدثین پیشین و موثوق اعتبار خود را می یازد چه عدم تناسب آن آشکار میگردد و از همین جهت است که مدققین آنرا شایسته اعتماد ندانند روایان مندرجه اتفاق و سایر آثار جلال الدین سیوطی نیز عموماً از همین صنف روایات هستند العجالة النافه عبدالعزیز

اکثریه او را دروغگو می خوانند . غیر از دوسه نفر محدث ، دیگران هرگز به او اعتماد نکرده و مخصوصاً ابوداؤد او را یست و ذلیل می شمارد و ابن حبان او را به زندیق بودن متهم میدانند .

راجع به - وید از یک نقطه نظر دیگر هم میتوان مطالعه کرد : امام مسلم روایت سوید را بعد از چهار روایت دیگر که این روایت را حدیث خوانده اند ثبت کرده که روایات مذکور را امام مسلم از یحیی بن یحیی ، سعید بن منصور و قتیبه بن سعید نقل می کند و سلسله این سه روایت به حضرت انس رض منتهی گردیده و از زبان حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین خبر میدهد : « به اولاد آدم اگر دو دنیا را بدهید ، دنیای سوم را آرزو مند میگردد . خداوند کسی را که توبه کند عفو می نماید ... »

و همین کلمات حضرت رسول کریم است که سوید آنرا بنام آیات قرآنی روایت مینماید .

درباره سوید بعقیده ما همین نو ضیحات کافی میباشد اما سعید بن منصور و یحیی بن یحیی راویان حدیث پیغمبر در میزان الاعتدال ذهبی اشخاص معتمد خوانده شده اند و در مورد قتیبه بن سعید (۱) چیزی گفته نشده است . لذا روایت ایشان از روایت سوید بجز اقوی تر و شایسته اعتماد است . زیرا در مقابل کسی که تمام محدثین او را کذاب ، غیر قابل اعتماد و حتی زندیق خوانده اند ، دو نفر اشخاص معتمد واقع شده سخنان روایت کرده او را آیت نی بلکه حدیث می خوانند .

گذشته از آن اگر ما اصولی را که صحیح مسلم تعقیب کرده مورد تعمق قرار بدهیم می بینیم که از نیز بروایت سوید چندان ارزشی قائل نشده است . زیرا امام مسلم در پنج روایتی که مربوط باین موضوع بوده اولاً آن چهار روایاتی را که جملاً متذکره را حدیث گفته اند قید و در هر جمله اخیر

(۱) امام قتیبه بغلانی هم یکی از محدثین معروف و معتمد بوده است .

روایت سوید را نقل می کنند . و ازین ثابت می شود که امام مسلم هم در مورد سوید اعتماد کامل نداشته است البته این قضاوت نتیجه تخمین ما نیست بلکه نتیجه اصولی است که بالذات خود امام مسلم آنرا تعقیب نموده است چنانچه در مقدمه صحیح مسلم مینویسد :

در مورد حدیث ها اولاً آن روایاتی را که عاری از هرگونه عیب و به صحت و درستی معروفند قید و بعد روایاتی را که بحد کافی موثوق نیستند ، نقل می کنیم . (۱) -

حال اگر این اصول امام مسلم را مورد مطالعه قرار داده و به استناد آن قضاوت کنیم باین نتیجه میرسیم که چون امام مسلم در اول روایات منسوب به یحیی بن یحیی ورفعی را که سخنان مذکور را از متن قرآن کریم ندانسته و حدیث شریف می خوانند ، قید و از سر بردن را در آخر ثبت کرده است ، لذا در مورد سوید و وثوق روایت او اعتماد کامل نداشته است .

این مسئله از یک پهلوی دیگر نیز مورد مذاقه قرار داده شده میتوانند ، و آن اینست : هر کسی که به لسان عربی آشنائی کامل داشته باشد به مجرد مطالعه جملات مذکور حکم میکند که اینها مناسبتی با متن قرآن ندارد . زیرا که اسلوب آن با اسلوب قرآن متفاوت است و همین برای ثبوت عدم شباهت آن با متن قرآن کافی بوده و هم ماهیت سخنان دروغی را که به ابو موسی الاشعری نسبت داده شده ، آفتابی می سازد .

چه نظر بر روایت سوید گویند ابو موسی الاشعری چنین اظهار داشته است که : « ما سوره را که از لحاظ شدت و تفصیل مشابهه سوره توبه بود می خواندیم ... ازین اشاره ما معلوم می گردد که خواننده این سوره تنها ابو موسی الاشعری نبوده و سایر اصحاب نیز این سوره را می دانسته و می خوانده اند . بسیار احتمال دارد که ابو موسی این سوره را فراموش کرده و تنها يك آیه بخاطرش مانده باشد ولی فراموشی شخص اراههیتی ندارد چه با فراموش کردن او ممکن

فرآن چگونه جمع و ترتیب شد ؟ (۷)

نبود فراموش تمام اصحاب گردد و هیچ عقل باور نمی کنند که همه اصحاب از چنین آیاتی که ابو موسی ذکر می کنند بی اطلاع مانده باشند و باز ابو موسی اشعری چگونه هنگام تدوین قرآن در دوران خلافت حضرت ابوبکر رض به زید رض مراجعه ننکرده و نگفته است که چنین سوره را بخاطر دارد ؟ ..

کذا در زمان خلافت حضرت عثمان رض که اکثر اصحاب در تدوین قرآن بازید رض معاونت می نمودند ابو موسی ازین موضوع ذکر می نکرده است ؟ .. علاوه بر این مصحف مرتبه (ابن سعید) و نسخه جمع کرده (ابی بن کعب) نیز محتوی چنین سوره نمیباشد ، در واقع اگر کسی مانند ابو موسی اشعری در بودن چنین سوره یقین می داشت آیا برای جمع شدن آن با سایر سوره های قرآنی شبیهی نمیگردد ؟ .. محققا اگر یقین میداشت که در تدوین قرآن چنین ضیاعی به قوع پیوسته فوراً به تلافی آن متشبت می شد ، ولی هرگز چنین نقصانی در ترتیب و جمع کردن قرآن رخ نداده و رو بهمرفته اینموضوع از هر پهلویی که شوک و تردید در او داده شود دروغ بودن آن آشکار میگردد .

پرتال جامع علوم انسانی

« با قیدارد »

ترجمه محمد شفیع رهگذر

